پرسش‌های بعد از درس:

- امکان فهم معنای نماد توسط ماشین
- مدیریت درک معنا با اشاره‌گرها
- عدم منافات خلو حروف از معنا با استفاده معنایی در مراحل بعدی

امکان فهم معنای نماد توسط ماشین

شاگرد: در جلسه قبل فرمودید هر طبیعتی در مرتبه وجود، یک تجلیای دارد. الآن معنا، در عالم ماده، جزء لایتجزی ندارد؟

استاد: بحث ما همین است که میتوانیم برای ظهور آن بستری مهیا کنیم یا نه؟

شاگرد: آن را برای درکش فرمودید. اما خود معنا که یک طبیعت مجرد است، آیا میتواند در عالم ماده، جزء لایتجزی داشته باشد؟

استاد: نه، طبایع نمیتوانند به اینجا بیایند. ریخت و ذات طبایع برای آنجا است. اما ما میتوانیم یک پایههای فراهم کنیم که ظهور کند.

شاگرد: معنا در یک فرد مادی ظهور کند؟

استاد: بله.

مدیریت درک معنا با اشاره‌گرها

شاگرد: برای همین بود که سراغ نمادها رفتید؟

استاد: بله، یعنی این ماشین، نمادبازیکن محض نیست و معنا را هم درک می‌کند. این ممکن است یا محال است؟

شاگرد۲: نظر خودتان چیست؟

استاد: باید فکرش کنیم تا ببینیم ممکن است یا محال است. آن «pointer» که عرض کردم، برای این بود که معنا را در سیستم اشاره‌گرها بیاوریم. چون آن‌چه که بسیار اهمیت دارد، این است که معنا را من‌فرد من‌فرد ببینیم؟ یا معنا در واقع‌ِ‌افق‌الطونگرائی‌اش، خودش یک شبکه نفس الامری دارد که آن شبکه، اصل است و ما هم که آن را درک می‌کنیم محال است در غیر از آن بستر، معنا را درک کنیم و ذهن ما هم با آن اشاره‌گرهایی که خداوند متعال قرار داده، با آن عقبه‌ای که هم در خلقت ما قرار داده و هم در آن چیزهایی که بعد از تولد از مادر، کسب کرده‌ایم، ما با آن‌ها داریم مدیریت درک معنا می‌کنیم. بنابراین خداوند متعال در پایه هم زمینه درک معنا را به ما داده است. یعنی درک معنا، محض‌ً‌در عالم تجرد صورت نمی‌گیرد، که فقط در آن‌جا باشد و بس. این‌جا هم - یعنی آن تجرد - در این چیزی که خدای متعال برای نفس ما قرار داده، بازتابی دارد. نفسی که ظهور آن و شئونات آن، می‌تواند در پایه مادی آن باشد. خداوند چه کار کرده که این بدن، نفسی دارد که آن نفس با عقلی تماس می‌گیرد که آن عقل، آن درک‌ها را دارد.

شاگرد: همه این‌ها یک ارتباط مشخصی دارند.

استاد: بله، خُب حالا اگر ما این را در ماشین فراهم کنیم، یک نحو می‌توانیم به اتاق چینی سرل برسیم که بگوییم این ماشین دارد درک می‌کند؟ یا نه، محال است؟ طبیعت معنا که محال است که تا این اندازه بیاید. اما در پایه‌محور، به نحو ظهور آن هست یا نیست؟ باید بیشتر فکر کنیم.

شاگرد: آن خودآگاهی، ملازم با درک معنا نیست؟ فرمودید با پایه ماشین و فیزیکی می‌توان کف خودآگاهی را ایجاد کرد، خُب اگر کف خودآگاهی ایجاد شود، ملازم‌های با درک معنا ندارد؟

استاد: با درجاتی از خودآگاهی حتما ً‌ملازمه دارد. تا خودآگاهی را چطور معنا کنیم. یک مقاله‌ای بود که می‌خواستم هفته قبل بگویم. در آن مقاله، چهار معنا گفته بودند و سه اشکال به یکی از آن‌ها هم داشتند. مقاله «معانی چهارگانه آگاهی»، آقای مهدی غیاثوند، مجله ذهن، شماره ۱۴۷. ایشان چهار آگاهی را معنا می‌کند؛ آگاهی پدیداری، دسترسی، خودآگاهی - که بین آگاهی و خودآگاهی هم فرق می‌گذارد و آگاهی نظارتی. آگاهی پدیداری بحث اصلی ایشان است. می‌گوید شکاف تبیین در آگاهی پدیداری، معضل است و سه جور توضیح داده‌اند.

عدم منافات خلو حروف از معنا با استفاده معنایی در مراحل بعدی

شاگرد: اینکه حروف بهغیر از نفس خودشان، معنایی ندارند، در روایات برای میم، آمده که مثلاً ملک خدا است.

استاد: خیلی بحث خوبی است. در بحث تفسیر سوره ق در سال ۱۳۹۰ بحث کردهایم. منافاتی با این ندارد؛ یعنی طبایعی دارند که آن طبایع، خودش است و معنایی ندارد ولی در مراحل بعدی، خدای متعال برای تدوین تکوین از تکتک این حروف برای ارتباط با معانی مختلف استفاده کرده است. مثلاً «ب» در ابجد یعنی دو. «ب» یعنی بهاء الله. چون «ب» طبیعتی است که در بهاء شرکت میکند... . دو-سه جلسه راجع به این صحبت کردیم. شریفترین معنا، طبیعیترین معنا و سادهترین معنا را در «ق» بررسی کردیم؛ «ق» یک معنا دارد که شریفترین معنا است، یک معنا دارد که طبیعیترین معنا است و یک معنا هم دارد که سادهترین معنا است. پنج-شش تا بود. الآن بحث ما سر طبیعی آن است.

شاگرد:در این روایت هم «غیر نفسها» داشت.

استاد: بله، یعنی خودش را در نظر بگیرید، چیزی غیر از خودش ندارد. اما اینکه بعداً معنایی را از آن استفاده کنیم، برای مراحل بعدی است. استفادههای خیلی مفصل و متعددی است.

والحمد لله رب العالمین